



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۰۳

سیف قاضي زاده

پاکستان، میانجی‌گر ایران و امریکا سیاست پوششی و نقش افغانستان به‌عنوان عامل جیوپولیتیکی متغیر

چکیده

این مقاله به بررسی نقش پاکستان در میانجی‌گری بالقوه میان ایران و ایالات متحده امریکا می‌پردازد و این نقش را در چارچوب سیاست موازنه‌گرایی و مدیریت بی‌اعتمادی میان قدرت‌های بزرگ تحلیل می‌کند. پژوهش حاضر استدلال می‌نماید که پاکستان نه به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف کلاسیک، بلکه به‌مثابه «بازیگر موازنه‌گر منطقه‌ای» عمل می‌کند؛ بازیگری که می‌کوشد از طریق حفظ روابط هم‌زمان با قدرت‌های متعارض، منافع امنیتی، اقتصادی و جیوپولیتیکی خود را به حداکثر برساند. در این چارچوب، افغانستان به‌عنوان یک عامل جیوپولیتیکی متغیر مورد توجه قرار می‌گیرد که از رهگذر تأثیرگذاری بر امنیت منطقه‌ای، ظرفیت عملیاتی پاکستان و ادراک بازیگران بین‌المللی، بر امکان‌پذیری و اعتبار میانجی‌گری اسلام‌آباد اثر می‌گذارد. مقاله در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که موفقیت یا شکست چنین میانجی‌گری نه صرفاً به اراده دیپلماتیک، بلکه به توازن پیچیده‌ای از ساختارهای منطقه‌ای، رقابت قدرت‌های بزرگ و وضعیت محیط امنیتی پیرامونی پاکستان وابسته است.

مقدمه

در نظام بین‌الملل معاصر، نقش میانجی‌گری دیگر محدود به قدرت‌های سنتی یا دولت‌های کاملاً بی‌طرف نیست، بلکه به‌طور فزاینده‌ای توسط قدرت‌های میانه‌ای ایفا می‌شود که توانایی تعامل هم‌زمان با بازیگران متعارض را دارند. در این میان، پاکستان به‌عنوان یکی از کشورهای جنوب آسیا، در سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای در تحلیل‌های جیوپولیتیکی به‌عنوان یک میانجی بالقوه میان قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای مطرح شده است. این مقاله بر این فرض استوار است که نقش احتمالی پاکستان در میانجی‌گری میان ایران و ایالات متحده را نمی‌توان صرفاً در قالب دیپلماسی کلاسیک تفسیر کرد، بلکه باید آن را در چارچوب سیاست موازنه‌گرانه و مفهوم «پوششی ریسک» (hedging) تحلیل نمود. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که رفتار سیاست خارجی پاکستان بیش از آنکه صرفاً موازنه‌گرایی باشد، ماهیتی پوششی (سیاست همه‌جانبه یا استراتژی بیمه - به این معناست که یک کشور به جای اینکه تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد یک ابرقدرت بگذارد، روابط خود را با قدرت‌های مختلف متنوع می‌کند تا ریسک‌های را کاهش دهد) دارد؛ بدین معنا که این کشور می‌کوشد در شرایط عدم قطعیت نظام بین‌الملل، با حفظ روابط هم‌زمان با قدرت‌های رقیب، ریسک‌های ناشی از نوسانات قدرت را مدیریت نماید.

در کنار این متغیرها، افغانستان به‌عنوان یک عامل جیوپولیتیکی متغیر نقش مهمی در شکل‌دهی به ظرفیت و اعتبار سیاست خارجی پاکستان ایفا می‌کند. موقعیت جیوپولیتیکی افغانستان، وضعیت امنیت داخلی آن و پیوندهای تاریخی آن با بازیگران منطقه‌ای، همگی بر توانایی پاکستان در ایفای نقش میانجی تأثیر غیرمستقیم اما معنادار دارند. هدف این پژوهش، تحلیل این تعامل پیچیده میان میانجی‌گری، سیاست موازنه‌گرانه و محیط جیوپولیتیکی پیرامونی پاکستان است و تلاش دارد نشان دهد که چگونه این کشور در پی آن است تا جایگاه خود را از یک بازیگر صرفاً منطقه‌ای به یک بازیگر مؤثر در مدیریت بحران‌های بین‌المللی ارتقا دهد.

پاکستان به‌عنوان میانجی پوششی یا تسهیل‌کننده؟

پاکستان در ادبیات روابط بین‌الملل بیشتر به‌عنوان یک تسهیل‌کننده (Facilitator) شناخته می‌شود تا یک میانجی‌گر کامل (Mediator)، هرچند در برخی شرایط خاص می‌تواند به‌صورت محدود نقش میانجی را نیز ایفا کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

برای درک دقیق این جایگاه ، لازم است میان دو مفهوم میانجی‌گری و تسهیل‌گری تفکیک قائل شویم . میانجی‌گر معمولاً یک بازیگر فعال و تأثیرگذار است که نه تنها زمینه گفت‌وگو را فراهم می‌کند ، بلکه در محتوای مذاکرات نیز مداخله می‌نماید ، پیشنهادها مشخص ارائه می‌دهد ، بر طرفین فشار سیاسی یا دیپلماتیک وارد می‌کند و گاهی حتی نقش تضمین‌کننده اجرای توافق را بر عهده می‌گیرد ؛ در درحالی‌که تسهیل‌کننده بیشتر نقش فراهم‌کننده بستر گفت‌وگو را دارد و بدون دخالت مستقیم در محتوای مذاکرات ، صرفاً ارتباط میان طرفین را برقرار می‌سازد ، پیام‌ها را منتقل می‌کند و شرایط مناسب برای تعامل را ایجاد می‌نماید .

با توجه به این تمایز ، عملکرد عملی پاکستان نشان می‌دهد که این کشور عمدتاً در قالب یک تسهیل‌کننده عمل کرده است . پاکستان در بسیاری از موارد میزبان مذاکرات بوده ، کانال‌های ارتباطی میان طرف‌ها را برقرار ساخته و نقش انتقال‌دهنده پیام‌ها را ایفا کرده است ، اما کمتر وارد طراحی راحل‌های سیاسی یا اعمال فشار مستقیم بر طرفین شده است . این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که نقش پاکستان بیشتر لوجستیک-دیپلماتیک است تا تصمیم‌ساز و تعیین‌کننده . از سوی دیگر ، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد که مانع از آن می‌شود پاکستان به یک میانجی کامل تبدیل گردد . این کشور در بسیاری از پرونده‌ها خود ذی‌نفع است و نمی‌تواند بی‌طرفی کامل را حفظ کند ، همچنین در برابر قدرت‌های بزرگی مانند ایالات متحده و ایران از توان کافی برای اعمال فشار مستقل برخوردار نیست و بیشتر در چارچوب سیاست موازنه‌گر ایانه یا همان hedging strategy عمل می‌کند .

در نتیجه ، به‌صورت دقیق و علمی چنین جمع‌بندی می‌توان کرد که ، پاکستان یک میانجی‌گر اجتناب‌ناپذیر (indispensable mediator) نیست، بلکه یک تسهیل‌کننده کار (functional facilitator) است که در شرایط خاص می‌تواند به یک واسطه تاکتیکی تبدیل شود ، بدون آن‌که نقش یک میانجی کلاسیک و تعیین‌کننده را به‌طور کامل ایفا نماید .

بهر حال نقش پاکستان به‌عنوان تسهیل‌کننده در تنش‌های احتمالی میان ایالات متحده و ایران نه تصادفی ، بلکه حاصل یک محاسبه جیوپولیتیک پیچیده و چندلایه است که ریشه در موقعیت جغرافیایی ، روابط دیپلماتیک و نیازهای استراتژیک این کشور دارد . در چارچوب نظریه‌های رئالیستی روابط بین‌الملل ، تسهیل‌کننده و میانجی‌گری زمانی به یک دولت واگذار می‌شود که بتواند هم‌زمان سطحی از اعتماد نسبی طرف‌های درگیر را جلب کرده و منافع مشترکی را در کاهش تنش نمایندگی کند ؛ وضعیتی که پاکستان تا حدودی از آن برخوردار است .

پاکستان از یک‌سو روابط نسبتاً خوب کاری و بدون تقابل مستقیم با ایران داشته و تلاش کرده سیاست «بی‌طرفی فعال» را در قبال تهران حفظ کند ، و از سوی دیگر ، در سال‌های اخیر ، به‌ویژه پس از تحولات سیاسی در ایالات متحده ، در پی بازسازی روابط خود با واشنگتن برآمده است .

برای ایران ، پاکستان همسایه‌ای است که اختلافات عمیقی با آن ندارد ؛ به همین دلیل نسبت به ترکیه یا مصر اعتماد بیشتری به آن دارد . عمان نیز از دید امریکا شریک چندان قدرتمندی به نظر نمی‌رسد ، زیرا تجربه میزبانی مذاکرات گذشته چندان موفق نبوده است .

این موقعیت دوگانه به اسلام‌آباد امکان می‌دهد تا به‌عنوان یک کانال ارتباطی قابل قبول برای هر دو طرف ظاهر شود . افزون بر این ، موقعیت جغرافیایی پاکستان در پیوند میان آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و خاورمیانه ، به آن جایگاهی ویژه در معادلات جیوپولیتیک بخشیده و امکان ایفای نقش «پل ارتباطی» را فراهم ساخته است .

در ادبیات تخصصی روابط بین‌الملل، نقش‌آفرینی پاکستان در بحران‌های منطقه‌ای را نباید به مثابه یک «میانجی استراتژیک و حیاتی (Indispensable Mediator)» قلمداد کرد که حضورش برای حل‌وفصل بنیادین منازعات الزامی باشد؛ بلکه جایگاه این کشور بیشتر در قامت یک «واسطه در دسترس و کارکردی (Available and Functional Intermediary)» تعریف می‌شود . به عبارت دیگر ، پاکستان نه به‌عنوان معمار صلح ، بلکه به‌عنوان یک کانال ارتباطی عملیاتی عمل می‌کند که به دلیل پیوندهای چندجانبه و موقعیت جیوپولیتیک خاص خود ، در مقاطع حساس به یک «ضرورت تاکتیکی» برای قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌گردد .

نمونه بارز این ادعا در تحولات اخیر

(مارچ ۲۰۲۶) و نقش اسلام‌آباد در مدیریت تنش‌های میان تهران و واشینگتن قابل مشاهده است . در حالی که کانال‌های سنتی میانجی‌گری مانند عمان و قطر تحت تأثیر فشارهای ناشی از گسترش درگیری‌ها قرار گرفته‌اند ، پاکستان به‌عنوان یک گزینه جایگزین و «در دسترس» وارد میدان شده است . اقدامات عملیاتی اخیر اسلام‌آباد ، از جمله انتقال طرح ۱۵ ماده‌ای ایالات متحده به ایران و تلاش برای فراهم کردن بستری جهت میزبانی مذاکرات مستقیم در پاکستان یا ترکیه ، دقیقاً تداعی‌گر مفهوم «واسطه کارکردی» است .

این نقش‌آفرینی بیش از آنکه برخاسته از یک نفوذ دیپلماتیک پایدار باشد، ناشی از نیاز قدرت‌های مداخله‌گر به ابزاری منعطف جهت انتقال پیام و مدیریت بحران در شرایط اضطراری است ؛ جایی که هزینه‌ی ارتباط مستقیم بالا رفته و

ضرورت یافتن یک مسیر جایگزین برای کاهش تنش‌های کوتاه‌مدت، جایگاه پاکستان را به‌طور موقت برجسته می‌سازد. به عنوان مثال، گزارش‌ها حاکی از آن است که رایزنی‌های مقامات نظامی و دیپلماتیک پاکستان با دولت ترامپ حتی منجر به تغییراتی در لیست اهداف احتمالی و تعویق برخی اقدامات نظامی شده است؛ امری که نشان می‌دهد حضور پاکستان در این صحنه، نه یک انتخاب استراتژیک بلندمدت، بلکه یک «ضرورت تاکتیکی» برای جلوگیری از خروج بحران از کنترل در یک مقطع زمانی خاص بکار گرفته شده.

از منظر داخلی نیز، چالش‌های اقتصادی، بحران انرژی و فشارهای اجتماعی، انگیزه پاکستان برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای را تقویت می‌کند، زیرا هرگونه بی‌ثباتی در خلیج فارس می‌تواند پیامدهای مستقیم اقتصادی برای این کشور داشته باشد. همچنین حضور گسترده نیروی کار پاکستانی در کشورهای خلیج و سهم قابل‌توجه حواله‌های ارزی آنان در اقتصاد ملی، بر اهمیت ثبات منطقه‌ای می‌افزاید.

شاید مهم‌تر از همه، منافع مستقیمی است که اسلام‌آباد در پایان دادن سریع به جنگ میان آمریکا و ایران دارد. پاکستان بخش عمده‌ای از انرژی خود را از خاورمیانه تأمین می‌کند. با بسته‌شدن تنگه هرمز، افزایش سرسام‌آور قیمت انرژی باعث ناآرامی‌هایی در داخل پاکستان شده است. همچنین اقتصاد این کشور به میزان زیادی به حواله‌های ارزی ارسالی توسط 5 میلیون پاکستانی شاغل در کشورهای عربی وابسته است. این پول‌ها حدود 10 درصد از تولید ناخالص داخلی پاکستان را تشکیل می‌دهد.

در سطح کلان، سیاست خارجی پاکستان را می‌توان در قالب استراتژی «پوششی» یا hedging تحلیل کرد؛ راهبردی که به این کشور اجازه می‌دهد ضمن حفظ روابط با ایالات متحده، همکاری استراتژیک خود با چین و تعامل با ایران را نیز ادامه دهد.

سیاست پوششی یا پوشش استراتژیک (Strategic Cover/Hedging) در سیاست بین‌الملل، راهبردی است که دولت‌ها معمولاً کشورهای کوچک یا متوسط (برای حفظ بقا و امنیت خود در پیش می‌گیرند. این سیاست ترکیبی از «موازنه‌سازی» (اتحاد با دیگران) و «دنبال‌روی» (سازش با قدرت بزرگ) است تا از خطرات وابستگی کامل به یک قدرت خاص یا تقابل مستقیم دوری کنند).

در این چارچوب، میانجی‌گری نه یک اقدام صرفاً صلح‌طلبانه، بلکه ابزاری برای حداکثرسازی منافع ملی تلقی می‌شود.

در مجموع، انگیزه‌های پاکستان از ایفای نقش میانجی را می‌توان در چند سطح تحلیل کرد: ارتقای جایگاه دیپلماتیک، کسب امتیازات اقتصادی و امنیتی، مدیریت رقابت‌های منطقه‌ای، کاهش فشارهای امنیتی مرزی، و تقویت مشروعیت داخلی. با این حال، باید تأکید کرد که میانجی‌گری پاکستان الزاماً به معنای موفقیت آن نیست، بلکه بیشتر بازتابی از نیاز طرف‌های درگیر به یک کانال ارتباطی قابل‌قبول چون می‌باشد. پاکستان کشور منحصربه‌فرد یا "ضروری" نیست.

۲. «بلکه یک available and functional intermediary است» (میانجی در دسترس و کارآمد است) Available (پاکستان به دلیل همسایگی، نفوذ تاریخی و روابط خاص، همیشه آماده میانجی‌گری است و در نزدیکی صحنه حضور دارد).

Functional (کارآمد/عملیاتی): (یعنی ابزارها و ارتباطات لازم برای انجام واسطه‌گری را دارد و کارش را بلد است).

Intermediary واسطه/تسهیل‌گر: (یعنی پیام‌ها را منتقل کرده و فضا را برای گفتگو هموار می‌کند) نه لزوماً صلح‌دهنده نهایی.

به این معنی که، پاکستان یک واسطه "دم‌دست" و "کاربلد" است که می‌توان روی کمک او حساب کرد. که در شرایط خاص

که به «ضرورت تاکتیکی» تبدیل می‌شود.

یعنی پاکستان در آن لحظه باید انتخاب شود، نه به این خاطر که دوست صمیمی است، بلکه به این خاطر که "مصلحت" آن زمان حکم می‌کند از نفوذ او استفاده شود (تاکتیک).

گفته خواهد بود که وزیر دفاع پاکستان دقیقاً در مورد صادق است که، "امریکا مارا بسان کاغذ تشناب استفاده میکند و بعد دور می‌اندازد"

به این معنی که، «پاکستان نه آنقدر حیاتی است که نتوان آن را دور زد، و نه آنقدر بی‌اثر است که بتوان آن را نادیده گرفت. وقتی طرف‌های درگیر در بن‌بست گیر می‌رسند، پاکستان بهترین گزینه موجود و در دسترس (دم‌دست) برای باز کردن گره‌هاست.»

پاکستان و سابقه میانجی‌گری
پاکستان تجربه مستقیم در میانجی‌گری در سطح منازعاتی با پیچیدگی روابط ایران و امریکا ندارد ، اما در حوزه «دیپلماسی پشت‌پرده» و تسهیل‌گری سابقه قابل توجه دارد .
برجسته‌ترین نمونه ، نقش این کشور در نزدیکی ایالات متحده و چین در دهه ۱۹۷۰ بود ، در دهه ۱۹۷۰ جنرال یحیی ، رئیس‌جمهور وقت پاکستان ، تماس‌های پشت‌پرده‌ای را تسهیل کرد که منجر به سفر تاریخی ریچارد نیکسون ، رئیس‌جمهور امریکا به چین در سال ۱۹۷۲ شد . آن سفر راه را برای برقراری روابط دیپلماتیک بین واشنگتن و پکن در سال ۱۹۷۹ هموار کرد .
در این مورد ، پاکستان بیشتر به‌عنوان یک کانال ارتباطی عمل کرد تا یک میانجی فعال .
از آن زمان ، پاکستان در چندین درگیری پیچیده منطقه‌ای دیگر نیز نقش داشته است که بارزترین آن‌ها در جریان پیمان ۱۹۸۸ ژنیو بود که راه را برای خروج نیروهای شوروی از افغانستان هموار کرد . اسلام‌آباد به‌عنوان یک کشور خط مقدم و رابط کلیدی ، در مذاکرات با میانجی‌گری سازمان ملل شرکت کرد و در عین حال با ایالات متحده و سایر ذینفعان همکاری در افزایش فشار بر مسکو روابط نزدیکی داشت .
در سال‌های اخیر نیز پاکستان تماس‌های بین طالبان افغانستان و واشنگتن را تسهیل کرد که منجر به مذاکرات دوحه شد . این مذاکرات به توافق سال ۲۰۲۰ ختم شد و زمینه را برای خروج نیروهای ناتو به رهبری امریکا و بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱ فراهم کرد .

تجربه ناموفق در میانجی‌گری منازعات افغانستان
با این حال ، برخی ناظران درباره توانایی پاکستان برای میزبانی چنین مذاکره‌ای ابراز تردید می‌کنند ، به ویژه با اشاره به موارد قبلی که اسلام‌آباد خواست نقش میانجی در جنگ افغانستان را ایفا کند .
در جولای ۲۰۱۵ برای نخستین بار پس از ۱۴ سال ، گفت‌وگوهای مستقیم میان دولت وقت افغانستان و طالبان در شهر مری در نزدیکی اسلام‌آباد برگزار شد .
پس از آن ، طالبان اعلام کردند از این مذاکرات بی‌اطلاع بوده است و گفت که گفت‌وگو با «طرف اصلی» انجام نشده و تنها چند نفر از جمله یک عضو زندانی از جناحی جداشده از طالبان در این مذاکرات دعوت شده بودند .
در دهه ۱۹۹۰ نیز تلاش‌های پاکستان برای میانجی‌گری در جنگ‌های داخلی افغانستان موفقیت چندانی نداشت و سبب تشدید جنگ‌ها شد و در نهایت درگیری‌های داخلی میان گروه‌های جهادی و جنگسالاران در کابل ادامه یافت .
همچنین در روند صلح افغانستان، به‌ویژه مذاکرات منتهی به توافق دوحه، پاکستان نقش مهمی در تسهیل تماس‌ها ایفا کرد . در اینجا نیز این کشور بیشتر به‌عنوان «بازیگر دارای اهرم فشار» عمل نمود تا یک میانجی بی‌طرف کامل .
این الگو نشان می‌دهد که مزیت اصلی پاکستان در «ایجاد دسترسی» است ، نه لزوماً در «حل منازعه» .

نارضایتی تاریخی امریکا از عملکرد پاکستان
در سیاست خارجی ایالات متحده ، به‌ویژه پس از جنگ افغانستان ، دیدگاه انتقادی نسبت به پاکستان شکل گرفته است .
در این چارچوب :

برخی محافل آمریکایی پاکستان را «شریک» غیرقابل اعتماد می‌دانند
مسئله «بازی دوگانه» در افغانستان هنوز در حافظه سیاسی واشنگتن وجود دارد
چنین پیش‌زمینه‌ای باعث می‌شود رهبران پاکستان گاهی هدف انتقاد تند قرار گیرند .
که آقای ترامپ شهپاز شریف را بازنده loser خطاب کرد .
در عین حال ، سابقه سیاست دوگانه پاکستان در افغانستان — همکاری با امریکا و حفظ ارتباط با طالبان — باعث شکل‌گیری نوعی بی‌اعتمادی شده است . با این حال ، در منطق روابط بین‌الملل ، میانجی‌گری بر پایه «اعتماد مطلق» شکل نمی‌گیرد ، بلکه مبتنی بر «اعتماد کارکردی» است . به بیان دیگر ، آنچه پاکستان را به یک میانجی بالقوه تبدیل می‌کند ، نه پاکی در سابقه کاری ، بلکه توانایی آن در حفظ ارتباط با همه طرف‌ها است .

ابعاد رقابتی و واکنش قدرت‌های بزرگ
ارزیابی چین و روسیه از نقش میانجی‌گرانه پاکستان ترکیبی از حمایت محتاطانه و نگرانی جیوپولیتیکی است . چین از کاهش تنش میان ایران و امریکا استقبال می‌کند ، زیرا ثبات در خاورمیانه برای امنیت انرژی آن حیاتی است ، اما نسبت به نزدیکی بیش از حد پاکستان به ایالات متحده حساس است . روسیه نیز از کاهش تنش استقبال می‌کند ، اما نسبت به تقویت نفوذ امریکا در منطقه بدبین است .

در مجموع، هر دو قدرت این اقدام پاکستان را یک «حرکت تاکتیکی قابل مدیریت» می‌دانند که می‌تواند هم فرصت و هم ریسک ایجاد کند. واکنش نهایی آن‌ها به میزان تأثیر این میانجی‌گری بر توازن قدرت منطقه‌ای بستگی خواهد داشت.

در نهایت، می‌توان گفت که پاکستان نه به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف کلاسیک، بلکه به‌عنوان یک بازیگر موازنه‌گر و پوششی (Overlap) قرار گرفتن دو یا چند چیز بر روی یکدیگر، داشتن بخش‌های مشترک، یا پوشش هم‌زمان است.

در پی ایفای نقش در بحران میان ایران و ایالات متحده است. این نقش بیش از آن‌که بر اعتماد عمیق استوار باشد، بر «اعتماد کارکردی» و همپوشانی منافع استوار است. موفقیت این استراتژی به توانایی پاکستان در حفظ توازن میان قدرت‌های رقیب، مدیریت محیط امنیتی پیرامونی و بهره‌برداری هوشمندانه از موقعیت جیوپولیتیکی خود بستگی دارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که نقش پاکستان در میانجی‌گری میان ایران و ایالات متحده را نمی‌توان در قالب الگوهای کلاسیک میانجی‌گری، که مبتنی بر بی‌طرفی کامل و فاصله‌گیری از منازعه است، تبیین کرد، بلکه این نقش در چارچوب راهبردهای پیچیده‌تر سیاست خارجی، به‌ویژه استراتژی «پوششی» (hedging) و موازنه‌گرایی چندلایه، قابل فهم است. پاکستان به‌عنوان یک قدرت میانه در نظام بین‌الملل، تلاش می‌کند با حفظ روابط هم‌زمان با بازیگران متعارض، از موقعیت جیوپولیتیکی خود برای حداکثرسازی منافع ملی بهره‌برداری کند؛ امری که میانجی‌گری را از یک کنش صرفاً دیپلماتیک به ابزاری برای مدیریت ریسک‌های استراتژیک تبدیل می‌سازد.

یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که انگیزه‌های پاکستان در ایفای چنین نقشی، چندبعدی و درهم‌تنیده است. در سطح اقتصادی، نیاز به حمایت‌های مالی خارجی و ثبات در بازار انرژی، اسلام‌آباد را به سمت کاهش تنش‌های منطقه‌ای سوق می‌دهد. در بعد امنیتی، جلوگیری از سرایت بی‌ثباتی به مناطق مرزی و مهار تهدیدات فراملی، اهمیت حیاتی دارد. در سطح جیوپولیتیکی، پاکستان در پی تثبیت جایگاه خود به‌عنوان یک «بازیگر ضروری» در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است، در حالی‌که در عرصه داخلی، چنین نقش‌آفرینی‌ای می‌تواند به تقویت مشروعیت سیاسی دولت کمک کند.

در این میان، افغانستان به‌عنوان یک متغیر جیوپولیتیکی پویا، نقش تعیین‌کننده‌ای در ظرفیت و اعتبار میانجی‌گری پاکستان ایفا می‌کند. وضعیت امنیتی، ساختار سیاسی و جایگاه منطقه‌ای افغانستان می‌تواند هم فرصت و هم محدودیت برای سیاست خارجی پاکستان ایجاد نماید. به‌عبارت دیگر، موفقیت میانجی‌گری اسلام‌آباد تا حد زیادی به نحوه مدیریت این متغیر وابسته است.

همچنین، واکنش قدرت‌های بزرگ—به‌ویژه چین و روسیه، نشان می‌دهد که این میانجی‌گری در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه بخشی از رقابت گسترده‌تر در نظام بین‌الملل است. حمایت محتاطانه این قدرت‌ها، در کنار نگرانی از افزایش نفوذ ایالات متحده، بیانگر آن است که هرگونه تحول در این حوزه می‌تواند پیامدهای جیواستراتژیک فراتری داشته باشد.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که میانجی‌گری پاکستان بیش از آن‌که مبتنی بر «اعتماد عمیق» باشد، بر «اعتماد کارکردی و موقتی» استوار است؛ مفهومی که در روابط بین‌الملل معاصر اهمیت فزاینده‌ای یافته است. موفقیت این نقش نه تنها به اراده سیاسی تهران و واشنگتن، بلکه به توانایی پاکستان در حفظ توازن میان قدرت‌های رقیب، مدیریت چالش‌های داخلی و بهره‌برداری هوشمندانه از موقعیت جیوپولیتیکی خود بستگی دارد. از این‌رو، پاکستان را باید نه یک میانجی سنتی، بلکه یک «بازیگر موازنه‌گر پویا» دانست که در چارچوب منطق معامله‌گری جیوپولیتیکی عمل می‌کند.

مأخذ منابع:

1. Buzan, Barry & Wæver, Ole (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press.

2. Walt, Stephen M. (1987). *The Origins of Alliances*. Cornell University Press.

3. Morgenthau, Hans J. (2006). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. McGraw-Hill.
4. Keohane, Robert O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton University Press.
5. Paul, T. V. (2005). "Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy." *International Security*, Vol. 30, No. 1.
6. Medeiros, Evan S. (2005). "Strategic Hedging and the Future of Asia-Pacific Stability." *The Washington Quarterly*.
7. Tellis, Ashley J. (2008). *Pakistan and the War on Terror: Conflicted Goals, Compromised Performance*. Carnegie Endowment.
8. Fair, C. Christine (2014). *Fighting to the End: The Pakistan Army's Way of War*. Oxford University Press.
9. International Crisis Group (Various Reports on Pakistan, Iran, and Regional Security).
10. Ahmed, Munir & Castillo, Eduardo (2026). Reports on Pakistan's mediation efforts between Iran and the U.S. (*The New Arab / AP News*).
11. Siddiq, Ayesha (2007). *Military Inc.: Inside Pakistan's Military Economy*. Pluto Press.
12. Khan, Moeed Yusuf (2012). "Pakistan's Counterterrorism Challenge." Georgetown University Press.

عرض حرمت

د پانجو شمېره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ